

# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )  
سردبیر : آرش کمانگر شماره 239 یکشنبه 2 اسفند 1383 20 فوریه 2005



گفتگو با علیرضا تقفی پیرامون کارزار گسترده  
اخیر فعالین کارگری ایران در دفاع از حق ایجاد  
تشکل مستقل کارگری !  
ص 3

برای یاری رساندن به جنبش عمومی  
کارگران ایران در ایجاد تشکلهای آزاد و  
مستقل کارگری ، با تمام قوا عمل نماییم !

هزاران کارگر ایرانی از کارگران بخشهای مختلف در داخل کشور، طی بیانیه ای خواهان به رسمیت شناخته شدن تشکلهای آزاد و مستقل کارگری شده اند.  
این بیانیه با گرد آوری امضاء حمایت آمیز هزاران کارگر از کارگران صنایع بزرگ تا کارگاههای کوچک ، کارگران بخش دولتی و خدماتی تا بخش های خصوصی و صنعتی، بازنشسته گان، کارگران اخراجی و بیکار شده، زنان کارگر همه و همه در کنار یکدیگر پیچ کرده است تا برای وصول مطالبات خویش، مبارزه معینی را در دفاع از تشکلهای مستقل کارگری بانجام رسانند !

بقیه در صفحه 2



اطلاعیه شماره 3  
پیام هماهنگ کنندگان  
کانون " انجمن ها و  
فراخوان عام " به اعتصاب  
غذا کنندگان زندان رجائی  
شهر کرج ، در بیست و  
پنجمین روز اعتصاب !

در صفحه 14

دیدگاه  
درس بزرگ انقلاب بهمن :  
انقلاب آری ، بهمن نه !  
= بخش دوم و آخر = آرش کمانگر  
در صفحه 12

حرکت اعتراضی مردم مهاباد

در صفحه 13

مایکل لدین " طرح پیشنهادی رفراندم" از  
ایران را تانید کرد !

آیا انقلاب مخملی، گل سرخی، نارنجی Think  
Tank های آمریکائی برای ایران محتمل است؟

المیرا مرادی Elmira2211@yahoo.ca

\* مایکل لدین ننوکسنرواتیو نامی دستگاه بوش اخیرا در مقاله ای بسیار مهمی با عنوان : " سریع تر، لطفا " ( Faster, Please ) راجع به حمایت از " طرح ملی رفراندم پیشنهادی از داخل ایران" نظرات بسیار پر اهمیتی را ارائه داده است. که تحلیل و تفسیر آن در اختیار خوانندگان " هفته نامه راه کارگر " قرار میگردد. از خاتم المیرا مرادی بابت ارسال این مطلب تشکر میکنیم.  
بقیه در صفحه 5

مصاحبه نشریه آرش با شهاب برهان

پیرامون فراخوان رفراندم

" ملاک، آن چیزیست که واقعی و جاریست؛  
نه چیزی که واهی و حرف است "

در صفحه 9

پوششی مناسب برای تشکیلات رادیکال و چپ کارگری در

سطح سراسری، پشتیبانی همه جانبه نماییم!

- خواهان حمایت همه احزاب، سازمانهای چپ و سوسیالیست و دمکرات انقلابی و همه نیروهای کارگری، ازخواست سراسری کارگران می باشیم!

- ما خواهان پایان دادن به تصویب قوانین ضد کارگری در مجلس شورای اسلامی و نهاد های رژیم برای حذف کارگران از پوشش قانونی می باشیم!

- ما خواهان پایان بخشیدن به سیاست خصوصی سازی ها، محترم شمردن حق کار، حق بیمه بیکاری برای همه بیکاران، حق تشکل مستقل و آزاد کارگران، حق اعتصاب، آزادی زندانیان سیاسی و خصوصاً فعالین و پیشروان کارگری و جنبشهای اجتماعی و اعتراضی می باشیم.

- ما برای گسترش این کارزار، یعنی پشتیبانی از کارزار جمع آوری امضاء ها در داخل، خواهان آن می باشیم که ارتباطات فعال بین گرایشات مختلف برای تجهیز همه جانبه، بهره گیری از امکانات رسانه ای، اینترنتی و جلسات پالتالکی، میتینگ ها، سمینارها، آکسیون های حمایتی در سطح جهان، سازمان داده شود و طومار فراهم آمده در داخل کشور را، گامی آغازین برای حرکتی بزرگ در نظر آوریم. سازمان ما تمامی فعالین کارگری و انسانیهای آزادیخواه ایران و جهان را برای حمایت از جنبش عمومی کارگران ایران، در این شرایط فرا می خوانیم.

**کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )**

19 فوریه 2005



## برای یاری رساندن به جنبش کارگران ....

دیروز و امروز خواست عمومی طبقه کارگر ایران و تمامی مزد و حقوق بگیران حق بر پائی تشکل مستقل و آزاد کارگری بوده و است که همواره بواسطه رژیم سرکوب و استبداد، انکار شده است. این اعمال از طریق تشکلهای سرکوبگر و اطلاعاتی رژیم نظیر: «شوراهای اسلامی»، «انجمن های اسلامی»، «بسیج»، «سپاه» و غیره در کارخانجات و مراکز کار و تولید از کارگران و تمامی مزد و حقوق بگیران ایران دریغ داشته شده است.

جدا از پیشگامان کارگری، از نظر توده های کارگر، تشکلهای حکومتی «خانه کارگر»، «شوراهای اسلامی کار»، نمایندگان و یا منتخب کارگران ایران نیستند. در این میان اقبال عمومی در دفاع از کمپین «ایجاد تشکلهای آزاد و مستقل کارگری» در داخل کشور، بیانگر آن است که سازمان های جهانی نظیر: «کنفدراسیونهای کارگری»، «اتحادیه های معتبر جهان»، دیگر «مجامع و محافل کارگری»، «سازمان جهانی کار»، آنها را به مثابه تشکیلات کارگری به رسمیت نشناسند بلکه می بایست از خواست واقعی کارگران ایران که همان تشکلهای آزاد و مستقل است، حمایت کنند.

اعتراض امروز کارگران و گذاشتن امضاء پشتیبانی بکایک آنان به پای بیانیه «کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای آزاد و مستقل کارگری در ایران» نقطه عطفی در جنبش کارگری ایران برای دست یابی به حقوق پایه ای و انسانی کارگران می باشد.

سازمان ما ضمن حمایت از خواست تشکل مستقل و آزاد هزاران کارگری که به پای این طومار امضاء گذاشته اند: - ما از عموم گرایشات باورمند به تقویت صفوف مبارزات طبقاتی کارگران و زحمتکشان مزد و حقوق بگیر، می خواهیم تا ضمن حمایت از خواست بیانیه نویسان، در

## گفتگو با علیرضا ثقفی پیرامون کارزار گسترده اخیر فعالین کارگری ایران در دفاع از حق ایجاد تشکل مستقل کارگری!

توضیح: به دنبال کارزار و طومار چند هزار نفر از فعالین کارگری ایران در دفاع از حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، رادیو برابری مصاحبه ای با آقای علیرضا ثقفی (یکی از بانیان این حرکت) انجام داد، که متأسفانه امکان پیاده کردن آن فراهم نشد. بجای آن، تصمیم گرفتیم متن گفتگوی نشریه شهروند - چاپ کاتادا - با ایشان را در اینجا چاپ کنیم. ما در هفته های آینده باز هم در رابطه با این مسئله مهم مطلب خواهیم داشت.

### \* هفته نامه راه کارگر \*

مقدمه شهروند: علیرضا ثقفی خراسانی، کارگر، فعال کارگری و عضو کانون نویسندگان ایران از بانیان بیانیه ای است که اخیراً انتشار عمومی یافت. این بیانیه که امضای 4000 کارگر را بر پای خود دارد حق برابری تشکل های مستقل کارگری را طلب میکند. تشکیل مجموعه ای که «کمیته پیگیری ایجاد تشکل های مستقل کارگری» نام گرفته است، ثمره ماه ها تلاش فعالان جنبش کارگری بود که روز به روز عرصه را بر خود تنگ تر میدیدند. به رسمیت شناخته شدن «خانه کارگر» - که آقای ثقفی آن را يك تشکل دولتی مینامد - به عنوان نماینده کارگران ایران توسط ILO (سازمان بین المللی کار) در عرصه بین المللی، قطره آخري بود که ظاهراً کاسه صبر بسیاری فعالان کارگری را لبریز کرده و آنها را به حرکت اخیر واداشت. علیرضا ثقفی که اکنون در بم در پروژه ساختمان يك «خانه فرهنگ» با همکاری «سبب» (ستاد پارسی رسانی بم) حضور فعال دارد و در عین حال در تهیه بیانیه مذکور نقش فعال داشته است در گفت و گوگي زیر با شهروند به جزئیات امر پرداخته است.

### متن بیانیه از قرار زیر است:

به:  
- وزارت کار و امور اجتماعی  
- سازمان های کارگری در سراسر جهان  
و سازمان بین المللی کار ILO

امروزه در ایران حدود نیمی از کارگران با قراردادهای موقت کار و حتی با برکه های سفید امضا در بی حقوقی مطلق مشغول به کارند. طبق پیش بینی های رسمی، کارگرانی که با قراردادهای موقت به کار گرفته می شوند، طی چند سال آینده 90 درصد از کارگران شاغل را در بر خواهند گرفت. از سوی دیگر قانونگذاران در ایران به دنبال خارج کردن کارگاه های دارای کمتر از پنج و ده نفر (خروج از شمول سعي ماده قانون کار) و کارگران قالبیاف از شمول قانون کار، در پی محروم کردن کامل همه کارگران موقت از حداقل تأمین اجتماعی می باشند. در این شرایط زمانی سازمان جهانی کار با اعزام نمایندگان به ایران و نظارت به امضای تفاهم نامه ای درخصوص اصلاحاتی در فصل ششم قانون کار موجود (در رابطه با تشکل های کارگری) که بدون حضور نمایندگان مستقل کارگران انجام گرفته، در کمال تأسف عملاً بر بی حقوقی کارگران در ایران صحنه گذاشته و به این وسیله به آن رسمیت بخشیده است. قطعاً کارگران ایران که به دلیل محرومیت از داشتن تشکل های مستقل خود همواره شاهد تحمیل قوانین ضد کارگری و مغایر با مفاد نامه های سازمان جهانی کار (ILO) بوده اند، تفاهم نامه ای را که نمایندگان آنها در تنظیم و امضای آن حضور نداشته اند، به رسمیت نخواهند شناخت. لذا ما امضاکنندگان زیر خواهان به رسمیت شناختن آزادی ایجاد تشکل های مستقل کارگری هستیم. در این راستا ضمن درخواست از وزارت کار و امور اجتماعی جهت رفع موانع تشکل یابی کارگران و به رسمیت شناختن نمایندگان

مستقل کارگران جهت حضور در تمامی نشست های مربوط به تدوین قوانین مرتبط با کار، از سازمان های کارگری نیز در سراسر جهان می خواهیم تا از خواست های برحق کارگران ایران حمایت نمایند. همچنین از همکاران خود در این سازمان ها و سایر مجامع بین المللی کارگری می خواهیم تا از سازمان جهانی کار بخواهند که به رسمیت شناسی و نظارت به امضای هر گونه تفاهم نامه مربوط به قوانین کارگری در ایران را، منوط به حضور نماینده های مستقل کارگران (از طریق تصمیمات جمعی کارگران) و استفاده از ابزارهای لازم جهت نظارت بر این انتخابات، بنمایند.

### کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری در ایران

لیست بیش از چهار هزار امضا در زیر بیانیه ی بالا، در سایت اینترنتی [www.avayekar.com](http://www.avayekar.com) قابل دسترسی است.

### چرا دست به کار تهیه این بیانیه و " کمیته پیگیری" شدید؟

- بر کسی پوشیده نیست که از يك سو شرایط کارگران هر روز سخت تر میشود و از سوی دیگر بیش از 23 سال است که هیچ تشکل مستقل کارگری امکان دفاع از منافع صنفی کارگران را نداشته است. تشکل های موجود از جمله «انجمن های اسلامی» و «خانه کارگر» نمایندگان واقعی کارگران نبوده اند. این مجموعه ها از افراد و کارگرانی تشکیل میشدند که به حکومت وابستگی داشتند. سه ماه پیش این مسئله ابعاد جدیدی پیدا کرد. به این ترتیب که ILO (سازمان بین المللی کار) در جلساتی با وزارت کار ایران که نمایندگان کارفرمایان نیز حضور داشتند قراردادی امضاء کرد و «خانه کارگر» را به عنوان نماینده کارگران ایران در مجامع بین المللی به رسمیت شناخت. این حرکت برای فعالان کارگری بسیار گران آمد. فعالان و تشکل های از هم گسیخته کارگری که از سالهای شصت بدین سو به صورت منفرد عمل میکردند، تنها راه را در آن دیدند که به تلاشی مشترک دست بزنند. مجموعه ای گرد هم آمد. برخی میگفتند باید اتحادیه کارگری تشکیل داد و برخی دیگر طرفدار تاسیس شورا، سندیکا و غیره بودند. نتیجه آن شد که عام ترین و پایه ای ترین هدف، کسب حق تشکل های مستقل کارگری است. چندین جلسه برگزار شد و سرانجام جمعی به نام «کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری» شکل گرفت.

### چند نفر در جلسات شرکت میکنند؟ کمی درباره جلسات بگوئید.

- حدوداً چهل نفر در جلسات شرکت میکنند. تا به حال سه جلسه داشته ایم. آخرین آن جمعه گذشته در تهران برگزار شد. يك ماه و ده روز قبل جلسه ای دیگر در تهران و يك ماه پیش از آن نیز اولین نشست را داشتیم. البته پیش از جلسات عمومی، چندین نشست پنج تا ده نفره داشتیم. نتیجه تلاش های انجام شده بیانیه ای بود که 4000 کارگر با امضای خود آن را تأیید کرده اند. جمع آوری چهار هزار امضاء آسان نبود. برخی فعالان که برای این هدف به کارگران مراجعه میکردند توسط کارفرمایان تهدید و برخی دیگر اخراج شدند.

### محتوای بیانیه چیست و با آن چه خواهید کرد؟

- این بیانیه که عملاً خواست ایجاد تشکل های مستقل کارگری را مطرح میکند، چهارشنبه گذشته به وزارت کار تحویل شد. متن آن به زبان انگلیسی نیز تهیه شده است و به ILO و دیگر سازمانهای بین المللی کارگری ارسال خواهد شد. متن فارسی فردا انتشار عمومی خواهد یافت.



## آیا این مجموعه باید از «کمیسیون ماده ده احزاب» مجوز فعالیت دریافت کند؟

– قاعدتا خیر! زیرا ما حزب نیستیم. در ضمن طبق معاهده های بین المللی مربوطه، انجمن های صنفی برای تاسیس نیازی به کسب مجوز ندارند. واقعیت این است که در ایران ارگان مشخصی مسئولیت این کار را بر عهده ندارد. گاه شما را به وزارت کار و گاه به وزارت کشور ارجاع میدهند. البته برای تشکل های دیگر هم به همین گونه است. اعتقاد ما بر آن است که طرف صحبت ما وزارت کار است. آنها باید امکانات فعالیت را برای ما مهیا کنند، از جمله مکان در اختیار ما بگذارند و ما را به رسمیت بشناسند.

## آیا مجموعه تاسیس شده به استقلال از احزاب و جریانات سیاسی بی ارتباط با جایگاه آنها در پوزیسیون یا اپوزیسیون نیز توجه دارد، یا تنها استقلال از قدرت سیاسی مورد نظر است؟

– بنای ما بر این است که تشکل های مورد نظر تنها و تنها منافع صنفی کارگران را در نظر داشته و کار پایه خود قرار دهند. البته این بدان مفهوم نیست که افراد داخل این تشکل ها تمایلات سیاسی نداشته باشند. یقینا بسیاری از آنها به جریانات مشخص سیاسی نزدیک هستند. اما آن چه در این مجموعه به عنوان اساس کار قرار گرفته همانا منافع صنفی کارگری است. وضع فاجعه بار کارگران از بیکاری فزاینده، فقر گسترده، کودکان کار و... به جایی رسیده است که همه این افراد با گرایشات مختلف به آنجا رسیدند که اگر پیشرفتی در گشایش مشکلات کارگران ممکن باشد، تنها در هماهنگی با یکدیگر و با مبنا قرار دادن علائق کارگران و بدون پیش نهادن گرایشات سیاسی هر فرد ممکن خواهد بود. در این مجموعه از سندیکالیستها تا گروه های فرهنگی کارگری، نمایندگان اتحادیه های در شهرستانها و... حضور دارند و هیچ گرایشی مسلط نیست.

## چند تشکل در تدارک این حرکت همراه بوده اند؟

– من سعی میکنم تا آنجا که به خاطر می آورم از این مجموعه ها نام ببرم. «انجمن موسس سندیکاها»، «انجمن حمایت فرهنگی کارگران (اواي کار)»، «انجمن کارگران شورا»، «انجمن اندیشه ی کارگران»، برخی اتحادیه های کارگری از شهرستانها، «انجمن حمایت از کودکان کار» و «سندیکای کارکنان شرکت واحد اتوبوس رانی» تشکل هایی هستند که من به خاطر میآورم. ما تلاش کردیم از تمام تشکل های مستقل که میشناسیم برای شرکت در این حرکت دعوت کنیم و تا آنجا که میدانم همه ی آنها به گرمی به دعوت ما پاسخ مثبت دادند.

## آیا تشکل های برشمرده و دعوت شده حملگی مجموعه های کارگری هستند و یا مجموعه های روشنفکری هستند که در رابطه با کارگران کار میکنند؟

– اینها همه کارگری هستند. بیشتر اینکه تمام چهار هزار امضاکننده نیز کارگر هستند. یعنی ما شرط مشخصی را برای شرکت در جلسات و امضا بیانیه قائل شدیم. شرط ما این بود که افراد باید دارای دفترچه ی تأمین اجتماعی باشند. یعنی به لحاظ حقوقی به عنوان کارگر به رسمیت شناخته میشوند. حال در میان این کارگران هستند که درس خوانده اند، کتاب میخوانند و برخی نیز دست به قلم میزنند، اما به عنوان کارگر امرار معاش میکنند. طبیعی است بخش آگاه تر کارگران که با مسائل جامعه و حقوق کارگری آشناتر هستند در صف جلو قرار بگیرند در این رابطه فکر نمیکنم با سایر کشورهای جهان تفاوتی داشته باشیم. به عنوان مثال آقای بابایی یکی از اعضای این جمع است. ایشان کارگر بازنشسته راه آهن است و در عین حال بیش از چهل سال است

که قلم میزند و در زمینه ادبیات کارگری کار میکند. یعنی حتی چند نویسنده که در میان جمع وجود دارند همگی کارگر هستند.

## شما به قرارداد ILO و پذیرش رسمی "خانه کارگر" به عنوان نماینده کارگران ایران در عرصه ی بین المللی اشاره کردید. آیا درخواست شما اصولا میتواند از دیدگاه حقوق بین المللی مورد حمایت قرار بگیرد؟

– ببینید، خواست ما در عین سادگی، برای کارگران از اهمیت حیاتی برخوردار است. ما امضاکنندگان بیانیه میگوییم که تشکل مستقل کارگری حق ماست. مبنای حقوقی آن در عرصه ی بین المللی مقاله نامه های 78 و 98 ILO هستند. ما آنها را در جلسات خود قرائت کردیم. براساس این مقاله نامه ها کارگران در هر شرایطی حق تشکیل انجمن های صنفی خود را دارا هستند. آنچه ما درخواست کرده ایم رعایت حقوقی است که در سطح جهان به رسمیت شناخته شده است. ما از سازمانهای بین المللی کارگری انتظار داریم در این راه همراه ما باشند. تا زمانی که این حق رعایت نشود وضعیت حاضر ادامه خواهد یافت. ببینید حقوق متوسط کارگر در ایران کمتر از يك دهم متوسط شناخته شده در سطح جهان است. در برخی از شهرستانهای ایران کارگران برای حفظ مشاغل خود به کارمزدهایی کمتر از نصف حقوق قانونی خود راضی میشوند. من طی يك گزارش تحقیقی که اخیرا در "نقد نو" منتشر شد با طرح موارد مشخص به این موضوع پرداخته ام. فراموش نکنیم که جمهوری اسلامی ایران قوانین بین المللی کار را امضا کرده است. عملا ما چیزی بیش از اجرای قانون موجود نمیخواهیم.

## آیا مقاله نامه های 78 و 98 از سوی ایران پذیرفته شده و الزام آور هستند؟

– ببینید وقتی که وزارت کار با ILO وارد قرارداد میشود، یعنی ایران این مقاله نامه ها را پذیرفته است. در آخرین ملاقات ILO با وزارت کار، آنها بر مقاله نامه های 78 و 98 که ناظر بر حق ایجاد تشکلهای مستقل است تأکید کرده اند. اعتراض ما این است که چرا نمایندگان واقعی کارگران در آنجا حضور نداشته اند.

## شما میگوید "خانه کارگر" نماینده واقعی کارگران نیست. این ادعای شما براساس کدام واقعیت استوار است؟

– گرچه ترجیحا و به دلایلی وارد این بحث نمیشوم اما به طور کلی بگویم که ما در سالهای اخیر همواره شاهد کاهش سطح زندگی کارگران، افزایش فشارهای قانونی و غیرقانونی، کاهش سطح دستمزدها و بسیاری موارد دیگر از این قبیل بوده ایم، اما هیچگاه هیچ حرکت جدی در اعتراض به این روند دیده نشده است. آیا نمایندگان واقعی کارگران اینگونه عمل میکردند که این آقایان کردند؟

## تا چه حد به شکل گیری وسیع تشکلهای کارگری در آینده ی نه چندان دور امیدوار هستید؟

– واقعیت این است که ما هیچگاه تصور نمیکردیم که استقبال از این حرکت تا این حد وسیع باشد. آگاهی کارگران به آنچه میخواهند واقعا امیدوارکننده است. با توجه به فشارها و محدودیتها و عدم وجود امکان اطلاع رسانی ما چهار هزار امضاء در مدت نه چندان طولانی جمع آوری کردیم. اعلام پشتیبانی و افزایش امضاها همچنان ادامه دارد. ما از شهرستانها پیامهای حمایت دریافت میکنیم. معلمان از حرکت ما شفاها پشتیبانی کرده اند و... به این ترتیب ما امیدواریم و امید ما بر پایه های محکم مادی بنا شده است.

## آقای علیرضا ثقفی از شما سپاسگزارم .

## مایکل لدین .....

به بهانه همکاری صدام حسین با القاعده و داشتن سلاح های کشتار دسته جمعی ( گزارش اخیر نماینده آمریکا: دالفر در امر یافتن این سلاح ها ، بودن آنها را نفی می کند) به این کشور حمله نمود و آنرا تحت اشغال خود در آورد.

گرچه بحران اشغال عراق برای آمریکا، امکان پرداختن سریعتر به مسئله ایران را فراهم نکرد، اما همچنان برخی از نو کانهای مصر برای جنگ می گویند " خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق، تنها از راه ایران امکان پذیر است" این به معنای آن است که خروج ارتش آمریکا از عراق بدون رسیدگی به مسئله ایران از منطقه بی فایده است.

در حالی که به نظر برخی کارشناسان نظامی و تحلیل گران سیاسی، حمله نظامی وسیع و هم جانبه آمریکا به ایران آنطور که در یوگسلاوی، افغانستان و عراق در سالهای اخیر صورت گرفت، بعید است. با این حال طرح "حمله محدود" به نیروگاههای اتمی ایران چیزی است که کارشناسان امکان وقوع آنرا نفی نکرده اند. دیپلماسی آشکار و پنهان موفق ترین طرح آمریکا برای دخالت در ایران؟

اما مقوله بر اهمیت دیگری که زمینه فعالیت های آمریکا جهت " تغییر رژیم" در ایران را در بر می گیرد، دیپلماسی و سیاست های آشکار و پنهانی است که قبلا هم تجربه موفق آن در کشورهای دیگر برای آمریکا محرز شده است. از نظر بخش اپوزیسیون ترقیخواه ایران ، نه تنها حمله نظامی به این کشور به تحکیم وضعیت جمهوری اسلامی می انجامد، بلکه نوع دیگر دخالت آمریکا از طریق " دیپلماسی آشکار و پنهان" که از طرف اپوزیسیون سلطنت طلب و برخی دمکراتها و جمهوریخواهان شرمگین مورد خشنودی و موافقت قرار گرفته است، نیز محکوم است. دلیل محکومیت دخالت غرب و بویژه آمریکا از نظر اپوزیسیون ترقیخواه ایران، حمایت غرب از حکومت های ارتجاعی و وابسته به خود است که هیچگاه منافع مردم کشورهای تحت سلطه را در نظر نگرفته و این دخالتها تنها منجر به تشکیل حکومت ارتجاعی دیگر و وابسته به امپریالیسم شده است.

نماید از خاطر ببریم که تئوری " اسلام سیاسی" عمدتا در دهه های 1970 و 1980 توسط تئوریسین ها ، بسیاری از اسلام شناسان و مستشرقین غربی ساخته شد. تئوریسین هایی چون جیمز بیل و برنارد لوتیس که این آخری هم اکنون از تئوریسین های برجسته حلقه نو کنسرواتیوهای آمریکا می باشد، در مقابله با نفوذ شوروی و عمدتا در مقابله با کمونیسم، فلسفه " اسلام سیاسی" را بنا نهادند، که بعدا الهام بخش پایه برزبان جمهوری اسلامی ایران، برخی گروه های اسلامی در ایران و گروههایی همچون حماس در فلسطین و گروههای مشابه در لبنان شد. بر زمینه و پرداخت چنین تبلیغاتی بود که سازمانهای جاسوسی چون سیا، مسلمانان دو آتشه و ضد کمونیست را در دستجات اسلامی سازمان دادند ، گروههایی بسیار معروف چون طالبان و القاعده درافغانستان بوجود آمدند، که با تسلیح نظامی آمریکا بر علیه دولت مرکزی و شوروی جنگیدند. انتظار اینکه آمریکا جمهوری اسلامی ایران را از بین ببرد و حکومتی مترقی به جای آن بنشانند، انتظاری عبث و بی فایده است که هم اکنون نمونه آن را در افغانستان و عراق شاهدیم.

چندی پیش روزنامه فاینشال تایمز در مقاله ای " تحت عنوان نوکنسرواتیوهای آمریکائی توجه شان را به سمت ایران معطوف کرده اند" نوشت : " گروه جدیدی از اپوزیسیون ایرانی در مهاجرت که بوسیله بعضی از نوکنسرواتیوهای واشنگتن حمایت می شوند ، تحت عنوان " اتحاد برای دمکراسی در ایران" در قلب محافل انستیتوهای مخازن فکری ( Think - Tank ) تشکیل یافته اند، که قرار است در مقابل دریافت پول از مالیات دهندگان آمریکائی کار برقراری دمکراسی در ایران را جلو اندازند. هدف گروه برگزاری یک رفاندیم با این مضمون است که آیا می شود سلطنت را تحت اختیار رضا پهلوی پسر شاه مخلوع که هم اینک در ویرجینیا زندگی می کند، دوباره احیا و برقرار ساخت. این گروه مسئولیت برنامه ای جهت شناسائی دوستان و دشمنان را در آمریکا بعهده دارد. گروه اتحاد برای دمکراسی اعلام کرده است که در شراکت با انستیتوی دست راستی Hudson قرار گرفته است. اعضای گروه اتحاد برای دمکراسی هم چنین ملهم و متأثر از مایکل لدین از

**\* طراحان رفاندیم که بخشی از اصلاح طلبان حکومتی و خارج حکومتی بوده اند، هم اینک می خواهند به اصطلاح با " نقد شکست اصلاحات" راه حل دیگری ارائه دهند، از اینرو به ارائه طرح رفاندیم و انهم با بکارگیری شیوه انقلاب مخملی اکراین مبادرت ورزیده اند. اینان نمی خواهند در نظر گیرند که سرکوب مبارزات مردمی و جنبش های واقعی توده ای که طی سالیان دراز از سوی جمهوری اسلامی صورت گرفته و در پی فقدان فعالین قتل عام شده و با به مهاجرت فرستاده شده ی جنبش های مردمی از سوی حکومت اسلامی ، این خطر عمده وجود دارد که نیروهای ارتجاعی از داخل و خارج کشور که ممکنست عنوان نخبه گان را هم یدک کشند، توسط سازمانهای غربی که با اسامی پرطمطراق " برای دمکراسی" و غیره به میدان می آیند و از رهگذر پول و پله فراوان که نصب نخبه گان می شود، فوراً آنانرا سازماندهی کرده و در نهایت کاندیدای مرتجع خود را در راس حکومت بعدی در کشور قرارمی دهند. تحت این شرایط غیر عادلانه توده های مردم مورد حفاظت واقع نمی شوند و از داشتن سازمانهای خود در چنین رقابتی محرومند. تاکید طراحان بر رفاندیم در چنین شرایطی و الهام از انقلاب مخملی اکراین ، تحقق این سناریو را کاملا امکان پذیر می سازد.**

" این جنگ علیه تروریسم است و عراق فقط یکی از نبردهای آن. دولت بوش به این جا به عنوان یک منطقه جنگی عظیم می نگرد. بعد ما به جبهه ایران خواهیم رفت. ما اعلام جنگ داده ایم و ناپاب ها ، هر جا که هستند دشمن ما هستند. این آخرین هورا ست ما چهار سال دیگر به دست آورده ایم، و می خواهیم وقتی از آن بیرون می آئیم بگوئیم ما در جنگ با تروریسم پیروز شده ایم." (بخشی از مقاله اخیر سیمور هرش)

" گرچه دولت بوش هر گونه طرحی را برای " تغییر رژیم تئوکراسی" در ایران انکار می کند، اما اعضای کنگره آمریکا در تدارک راههایی جهت کمک به امکان " تغییر رژیم" در ایران هستند. ( بخشی از خبر فاکس نیوز)

" در روز نهم اکتبر سال جاری، رامسفلد و وزرای دفاع کشورهای متحد با آمریکا در جنگ عراق، باضافه وزاری دفاع آلبانی، آذربایجان، بحرین، بلغارستان، جمهوری چک، دانمارک، استونی، گرجستان، مجارستان، عراق، لاتویا، لیتوانیا، ماسادونیا (مقدونیه)، ممولستان، لهستان، قطر، رومانی و اکراین در "اتاق جنگ" واقع در یک کشتی در دریای عرب به بحث و گفتگو پیرامون حمله آمریکا به نیروگاههای ایران نشستند. در این مذاکرات، اصلی ترین متحد آمریکا در عراق، یعنی انگلیس به دلیل مخالفت با طرح حمله به نیروگاههای ایران، از مذاکرات کنار گذاشته شده بود."بخشی از مقاله اینتجان پیرامون انتخابات ریاست جمهوری آمریکا)

".. اخیرا آمریکا، اسرائیل را به 500 بمب " Bunker Buster " مجهز نموده است. بنا به گزارش رسیده از کاخ سفید، نیروی هوایی اسرائیل قرار است تجهیزات هسته ای بوشهر را با همکاری آمریکا، بمباران کند. طرح مشترک حمله نظامی "پیشگیرانه" (pre-emptive attack) آمریکا - اسرائیل با همکاری نوکنسرواتیوهای وزارت دفاع آمریکا و دفتر دیک چنی معاون رئیس جمهور آمریکا تدارک دیده شده است، که قبلا هم طرح مشترک در حمله به عراق را ارائه داده بودند. " ( همانجا)

خیلی زود پس از حمله 11 سپتامبر دولت بوش " جنگ با تروریسم بین المللی" را اعلام کرد. بوش در ژانویه 2002 ایران را در کنار عراق و کره شمالی " مثلث شیاطین" نامید. در مارچ 2003 به عراق حمله نمود. حمله 11 سپتامبر به نیویورک همان " نعمت الهی" برای دولت آمریکا و بخصوص نوکنسرواتیوهای دستگاه بوش بود که امام خمینی هم حمله صدام به ایران را نامیده بود. آمریکا

## مایکل لدین .....

فارلین" معروف شد. لدین همراه دو مامور پنتاگون پس از 11 سپتامبر دوباره با منوچهر قریانی فر ( که دلال ایرانی معامله ایران - آمریکا- اسرائیل در زمان ریگان بود) تماس گرفتند. مایکل لدین اخیرا در مقاله ای بسیار مهمی با عنوان "سریع تر، لطفا"

(Faster, Please) راجع به حمایت از "طرح ملی رفارندم پیشنهادی از داخل ایران" نظرات بسیار پر اهمیتی را ارائه می دهد. لدین در ابتدا در این مقاله پس از تعریف و تمجید پیرامون دو سخنرانی اخیر بوش در مورد خاورمیانه و ایران و دل سوزی برای مردم ایران که در پی دمکراسی هستند و پس از مقدمه ای راجع به جنایات جمهوری اسلامی در سرکوب مردم، به اصل قضیه می پردازد و می نویسد: "تنها انتخابات مهم و سودمند برای ایران، رفارندم بر سر مشروعیت رژیم خواهد بود." لدین در ادامه پیشنهاد می کند مانند عراق دولتی انتخاب شود که پیش نویس یک قانون اساسی که به معرض رای عموم گذاشته شود، و سپس انتخابات برای تشکیل یک دولت جدید برگزار شود. (همینجا متذکر می شوم که محسن سازگارا نیز به پیروی از همین نظریه لدین، با زرنگی خاص اخیرا تنها انتخابات را در ایران "رفارندم" خوانده است، و ظاهرا اینگونه با انتخابات ریاست جمهوری آینده ایران که امکان دارد کمافی سابق با عدم استقبال مردم مواجه شود، برخورد نموده است)

مایکل لدین در ارتباط با شناسائی گروههای مخالف ایرانی که موضوع بحث سنای آمریکا و طرح های در حال گفتگو در کنگره آمریکا است، دست بر روی "پیشنهاد طرح پیشنهادی رفارندم" که اخیرا از سوی برخی شخصیت های داخل و خارج ایران مطرح شده و بنام "60 میلیون دات کام" امضاهایی را از شخصیت های مختلف جمع نموده است، گذاشته و می نویسد: "یک رفارندم ملی از سوی عده ی زیادی از شخصیت ها و رهبران مهم و صاحب اعتبار که عمدتا در ایران ساکنند و برخی نیز از قربانیان شکنجه و زندانیان می باشند، پیشنهاد شده است." او مجبور است که این را اعتراف کند که: "در لیست حامیان این رفارندم یک اسم دور از انتظار وجود دارد: محسن سازگارا، یکی از بنیانگذاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و یکی از همکاران خمینی. اما لدین بلافاصله برای آنکه اثرات سمی نام محسن سازگارا و سپاه پاسداران او را از بین ببرد،

می نویسد: "این لیست شامل نام بسیاری از فعالین هوادار دمکراسی و برخی از رهبران مذهبی کشور نیز می باشد، که در آخرین شمارش بعمل آمده حدود 18000 ایرانی از گرایش های مختلف سیاسی آنرا تأیید کرده اند."

مایکل لدین می نویسد: "تاکنون هیچ کدام از رهبران غربی این فراخوان ایرانیها برای رفارندم را تأیید نکرده اند، اما هم اکنون زمان آنست."

پس از آن لدین بر مسئله ای تأکید می کند که بسیاری از طراحان طرح رفارندم مدتی پیش از لدین خواستار آن شده اند و هم اینک لدین به آنها جواب می دهد. لدین می نویسد: "اگر ملاحظا بشکل غیر منتظره طرح رفارندم را بپذیرند، از دو حال خارج نیست، یا از مردم تأیید مشروعیت خود را می گیرند، یا ممکن است که بشکل صلح آمیز قدرت را واگذار نمایند. اگر آنان با واگذاری قدرت مخالفت کردند، دیگر هیچ رهبر غربی نباید در فراخوان برای انقلاب دمکراتیک در ایران غفلت و کوتاهی نماید و یک غرب متحد می تواند آن کاری را برای ایران انجام دهد که قبلا برای اکران انجام داده است."

تمامی نیت لدین از ابتدای مقاله تا به آخر در همین پارگراف نهفته است که "غرب در ایران انقلابی را انجام دهد که قبلا با نام "انقلاب خمینی" یا "انقلاب نارنجی" در اکران انجام داده است و البته اینجانب بر بحث لدین و از زبان او اضافه می کنم که "... همان کاری را که قبلا در گرجستان تحت عنوان "انقلاب گل سرخ" براه انداختیم، و همان اقدام به رفارندمی که در همین تابستان گذشته بر علیه چاوز در ونزوئلا انجام دادیم و قبلترا از آن در هائیتی و باز هم قبلترا در نیکاراگوئه و شیلی و ... انجام داده بودیم، انجام خواهیم داد" در همینجا بد نیست گفته شود که در مورد دخالت های آمریکا در جمهوریهای سابق اتحاد شوروی باید اینرا یادآور شد که در اکران یک کاندیدای مترقی در مقابل کاندیدای ارتجاعی آمریکا (یوشچنکو) قرار نداشت. تنها مسئله عمده و اصلی که دو کاندیدا را از هم متمایز می کرد، و در حقیقت همین مسئله بود که غرب با قاطعیت می خواست که یوشچنکو برنده مسلم این انتخابات بیرون

"انستیتیوتی آمریکن انترپرایز" (American Enterprise Institute) می باشند که این دسته اخیر خود از گروههای بسیار با نفوذ نو محافظه کاران و از کارکشته ترین مبارزان در عرصه "تغییر رژیم" می باشند. این روزنامه در ادامه گزارش خود می نویسد: "در کنگره آمریکا، طرح پیشنهادی "آزادی ایران و قانون حمایتی" که از طرف سناتورهای ریک سانتورم و جان کورنن پیشنهاد و مورد حمایت قرار گرفته است، فراخوانی است به دولت آمریکا برای حمایت از "تغییر رژیم" (Regime Change) در ایران. همچنین در این طرح افزایش کمک های مالی برای انتقال و گذار به یک حکومت دمکراتیک از طریق متحد کردن گروههای اپوزیسیون (آن گروههایی که البته عملیات تروریستی را برای پیشبرد این منظور نفی می کنند) در نظر گرفته شده است. البته بکارگیری عبارت "تغییر رژیم" در زبان این طرح وجود ندارد اما در عین حال این طرح پیشنهادی، از گروههای هوادار دمکراسی پشتیبانی بعمل خواهد آورد. بد نیست بدانیم که مشوق این طرح ها و مواد قانونی پیشنهادی برای "تغییر رژیم" در ایران، در واقع تجربیات برگرفته از طرح "قانون آزادی عراق" (Iraq Liberation Act) در سال 1998 است که بر اصل تغییر رژیم در عراق پافشاری می کرد و دیگری قانون هلمس - برتون (Helms - Burton) در سال 1996 است که جهت تحریم اقتصادی کوبا وضع شده بود. تایمز مالی در ادامه می نویسد: "طرح پیشنهادی مذکور برای ایران، پشتیبانی و حمایت کمیته روابط عمومی آمریکایی - اسرائیلی، که یک گروه بسیار متنفذ لابی طرفدار اسرائیل است، را دارا می باشد. تخصیص بودجه 3 میلیون دلاری برای فعالین اپوزیسیون ایرانی در حال حاضر توسط کنگره آمریکا و به ابتکار سناتور جمهوریخواه سام براون، یک در بودجه سال 2005 منظور شده است." بر اساس همین گزارش یکی از انستیتوهای "مخازن فکری" آمریکا "دپارتمان دولتی بکارگیری ابتکارات وهمکاری های خاورمیانه" (State Department's Middle East Partnership Initiative) در جستجوی راهبایست که گروههای طرفدار دمکراسی را در داخل ایران برای تأمین مالی آنها شناسائی نماید. مقامات رسمی آمریکائی اظهار داشته اند که هر گروه که به عنوان دریافت کننده کمک مالی آمریکا شناخته شود، بلافاصله مورد حمله رژیم قرار خواهد گرفت. کنگره می گوید که نتایج شناسایی این گروهها از طرف کنگره و دولت آمریکا به صورت مخفی نگهداشته خواهد شد."

در این زمینه اخیرا فاکس نیوز دست راستی ترین شبکه خبری آمریکا نیز اعلام کرد که: "مشاورین سناتور ریک سانتورم گفته اند که او در حال تکمیل طرح (Iran Freedom and Support Act) که در دوره قبلی سنای آمریکا به کنگره پیشنهاد کرده بود. در تجدید نظری که سناتور مزبور در طرح مزبور انجام داده است، کمک مالی آمریکا به گروههای مخالف و طرفداران دمکراسی بویژه در داخل ایران را که در طرح قبلی پیش بینی نشده بود، مد نظر قرار خواهد گرفت." سناتور سانتورم در یک اطلاعیه برای معرفی طرح پیشنهادی اش به کنگره نوشته است: "با حمایت و پشتیبانی از مردم ایران و از طریق کمکهای ارزنده و بزرگ به گروههای طرفدار دمکراسی، ما امیدواریم که یک حرکت صلح آمیزی جهت تغییر حکومت در ایران انجام دهیم." سناتور سانتورم اضافه می کند: "این طرح در ضمن بر این تأکید دارد که مذاکره و گفتگو با حکومت ایران بی فایده و بی ثمر است."

### مایکل لدین و طرح رفارندم پیشنهادی از سوی برخی ایرانیان از داخل کشور

مایکل لدین از نومحافظه کاران معروف دستگاه بوش و از انستیتیوتی آمریکن انترپرایز است. او کسی است که در دوره ریگان واسطه آمریکائی تحویل سلاح اسرائیل به ایران در مقابل آزادی گروگان های آمریکایی در لبنان بود و پولی که از این معامله با ایران حاصل شد را به کنترهای نیکاراگوئه که بر علیه دولت مردمی ساندنیست ها می جنگیدند، داد، که این جریان به "رسوایی مک

## مایکل لدین .....

نظری کاملاً متفاوت ارائه می دهند. آنان برداشتی که از دموکراسی دارند و خواب آنرا برای کشور ما هم می بینند، همانا نوعی دیگر از حکومت اسلامی است که هم اکنون در افغانستان با عنوان "جمهوری اسلامی افغانستان" نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم شکل گرفته است که پس از "آزاد سازی" این کشور از یوغ طالبان به همت و یاری آمریکا و جنگ سالاران افغانی و حتی بخش هایی از گروه طالبان برای افغانستان به ارمغان آورده شده است. در عراق هم آنچه که مشاهده شد، تحت سرپرستی دولت آمریکا و به یمن انتخابات "آزاد" روحانیون شیعه عراقی هم حکومتی از نوع تئوکراسی مدل ایران را بر سر کار آوردند، مردم عراق هم از چاله صدام در آمدند و به چاه روحانیون افتادند. بنابراین معنا و مفهومی که این آقایان از استقرار دموکراسی در این کشورها توسط آمریکا ارائه می دهند، بسیار نادرست و الگو برداری از آن برای مردم کشور ما بسیار وحشت آور خواهد بود.

آقایان چهارگانه در عین حال به ظاهر نشان می دهند که از مسائل و دخالت‌های آمریکا در امور دیگر کشورها و جا انداختن کاندیداهای طرفدار خود در پست های کلیدی کشورهایی که انقلابات مخملی و نارنجی و گل سرخی در آنها صورت پذیرفته، کاملاً بی خبرند. البته معنی بکارگیری انقلاب مخملی از سوی این آقایان که در داخل کشور براحتی نمی توانند، درخواست کمک خارجی کنند همراه با نظرات آقای سازگارا که در خارج از کشور براحتی از آمریکا درخواست کمک می کند، تکمیل شده و معنا و مفهوم عمیق خود را نشان می دهد. در اینجا تلاش خواهد شد که با مفهوم این انقلابات گل و منگلی و بچه گول زن مورد نظر آقایان مایکل لدین، سازگارا، ملکی، عطری، مومنی و دلبری تا حدی آشنا شویم.

وقایعی که در فاصله انتخابات ماه نوامبر و دسامبر در اکراین تحت عنوان "انقلاب نارنجی" یا "انقلاب مخملی" اتفاق افتاد، طی مقالات مستدلی از طرف برخی از رسانه ها و نویسندگان غربی توصیف شده است. در بیشتر این مقالات از نقش وسیع آمریکا و پروژه NGO های آمریکائی و یا بعبارتی آنچه که معروف شده اند "انستیتوهای آمریکائی" در پشت پرده سازمان دادن این انتخابات به نفع یوشچنکو پرده برداشته شده است.

مت کلی مفسر آسوشیتدپرس در مطلبی تحت عنوان "کمک های مالی آمریکا به گروههای مخالف دولت اکراین" که اینجانب آنرا در حوالی انتخابات اکراین ترجمه کرده بودم و نظر به اهمیت موضوع اکراین بخش هایی از آنرا در اینجا می آورم، می نویسد: "دولت بوش در دو سال گذشته بیش از 65 میلیون دلار به سازمانهای سیاسی در اکراین کمک رسانده است، تا به رهبر مخالفین دولت اکراین، ویکتور یوشچنکو کمک شود." "مقامات آمریکائی می گویند که، هر ساله وزارت امورخارجه صرف تلاش برای استقرار دموکراسی در سراسر جهان می نماید، اما فعالیتهای مخالفین، آنگونه که پزیدنت پوتین ادعا می کند، به معنای دخالت در انتخابات اکراین نمی باشد. مقامات رسمی آمریکا همچنین اظهار داشته اند که کمک های مالی آمریکا بطور مستقیم برای احزاب سیاسی اکراین فرستاده نشده است.

در اغلب موارد، این کمکها از طریق سازمانهایی مانند "بنیاد کارنگی" یا گروههای همسو و متحد با جمهوریخواهان و دمکرات های آمریکا که آموزش در امور انتخابات را سازماندهی می کنند، یا فرورم های حقوق بشری راتشکیل می دهند و یا بوسیله بعضی منابع خبری مستقل ارسال شده است. با این حال مقامات رسمی اذعان داشته اند که قسمتی از این پولها به آموزش گروههای مخالف که هم اکنون خود را بخشی از انقلاب نارنجی معرفی می کنند، داده شده است تا به مخالفت با کاندیدای مورد پشتیبانی دولت روسیه بپردازند.

برای مثال، یکی از گروههایی که از طریق بنیادهای تامین شده آمریکائی از کمک های مالی آمریکا برخوردار است، "مرکز اصلاحات سیاسی و حقوقی" (1) است، که وب سایت این مرکز مستقیم به هوم پیج (وب سایت) حزب یوشچنکو زیرعنوان "شریک" (partner) پیوند دارد. پروژه دیگری که به بوسیله ایالات متحده آمریکا حمایت و تامین می شود، "آژانس توسعه بین المللی" (2) است که سال گذشته، از مقامات رسمی "مرکز

آید، مسئله پیوستن به ناتو بود که یانوکویچ گفته بود که مخالف پیوستن اکراین به ناتو است و این در حالی بود که یوشچنکو علاقمندی خود را به پیوستن به ناتو از مدتها قبل اعلام کرده بود. یا در انتخابات گرجستان میان میکائیل ساآکاشویلی و نینو بوردشانادزه تفاوت در وابستگی بی شرط و شروط ساآکاشویلی به آمریکا وجود داشت. در مورد ایران هم گرچه مردم ایران با یک حکومت ارتجاعی و دیکتاتوری مذهبی روبرو هستند، اما آمریکا در عین حال هر چه در توان خود دارد بکار خواهد گرفت تا در مقابل این ارتجاع مذهبی از نیرویی ارتجاعی دیگر و کاملاً وابسته به خود حمایت کند.

پیش از آنکه لدین بطور رسمی و آشکار مهر تائید را بر " طرح پیشنهادی فرمانده" یا 60 میلیون دات کام بگذارد، برخی طراحان اصلی و اولیه طرح فرمانده در ایران، نظرشان را جهت گرفتن کمک از ایالات متحده آمریکا و یا برای پراه انداختن انقلاب گل سرخی و یا مخملی اعلام کرده بودند. آقای سازگارا در مصاحبه ای با نیویورک سان می گوید: " ما احتیاج به کمک آمریکا برای دفاع از حقوق دموکراتیک مردم ایران داریم."

آقای دکتور محمد ملکی هم در مصاحبه ای با خسرو شمیرانی (شهروند) بر شیوه و کاربرد انقلاب مخملی در اکراین تاکید می کنند. علی افشاری- رضا دلبری- اکبر عطری- عبدالله مومنی از امضا کنندگان طرح فرمانده در مقاله ای تحت عنوان: "چرا فراخوان فرمانده؟" می نویسند:

"...در پایان شکل کاملاً مسالمت آمیز و روش اصلاحی طرح برای هدفی ساختار شکن می تواند مدلی مناسب از انقلابهای آرام و مخملین باشد. مردم يك کشور بدون اینکه دست به اعمال انقلابی و آشوب طلبانه بزنند، که در شرایط کنونی ایران می تواند نتایج مخرب و ویرانگر به بار آورد، حاکمیت را مجبور به پذیرش خواسته هایشان می کنند. الگوی حرکت اجتماعی و دموکراتیک اوکراین که تقریباً با طرح فرمانده در ایران همزمان بود می تواند به جنبشهای اجتماعی و نیروهای سیاسی کمک شایانی کند. مردم کشوری با اپوزیسیون سازمان یافته حاضر شدند هفته ها در سرمای شدید در خیابان حضور داشته باشند و با حفظ آرامش کامل، حاکمیت اوکراین را به پذیرش خواسته شان و تجدید انتخابات وادار کنند."

ایشان در همین مقاله فوق به بهانه عدم خشونت بکار رفته در اکراین، مدل سازی این انقلابات به اصطلاح مخملی اکراین و گل سرخی گرجستان را که به مدد کمک آمریکا و غرب صورت گرفته اند را برای ایران تجویز می نمایند. این جنابان به تجاوزات آمریکا به افغانستان و عراق که به بهانه برقراری دموکراسی و دریاظن برای پیشبرد " طرح خاورمیانه بزرگ" و دسترسی با خیال راحت و دائمی به منابع نفتی در حوزه خزر و در منطقه بین النهرین بوده است، کاملاً بی اعتنا می باشند، تو گویی که اینان از سیاره ای دیگر آمده اند و هیچ چیز راجع به این کره خاکی نشنیده اند، چرا که ادعا می کنند:

در این چند سال گذشته، مردم همسایگان ما هر کدام به نوعی از زیر بار حاکمیت های استبدادی خارج شده اند و هرکدام مسیری جداگانه پیموده اند. افغانستان و عراق به علت نداشتن جامعه ای زنده و پویا و نبود نیروهای اجتماعی و سیاسی منسجم، توسط نیروی نظامی خارجی و با هزینه ای گزاف از دست حکومت استبدادی شان رها شدند. اوکراین و گرجستان از طریق نافرمانی مدنی و حضور گسترده شهروندان و دفاع آنان از دموکراسی. حال امیدواریم در ایران با درس گرفتن از تجربیات همسایگان شمالی و شرقی و غربی اش و با تکیه بر توان داخلی و فعال شدن جریان ها و نیروهای اجتماعی و انیجام مدنی و حضور فعال و مسالمت آمیز شهروندان در عرصه سیاسیت و جامعه از تکرار تجربه تلخ عراق و افغانستان جلوگیری شود."

آقایان افشاری، مومنی، عطری و دلبری بدون توجه به واقعیت هایی که تجاوزخونین آمریکا به کشورهای چپ چون افغانستان و عراق همراه داشته است، حتی در برداشت خود از مورد دموکراسی هم

## مایکل لدین .....

این موسسه قرار دارد. هئیت مدیره این موسسه را هم بعضی از مشاورین سابق و کنونی کوچما تشکیل می دهند.

" گروه مورد پشتیبانی جمهوریخواهان که کریئر مدیر آنست، یعنی همان " انستیتوی بین المللی جمهوریخواهان" (3) ، کمک مالی موسسه خود در فوریه سال 2003 را صرف این نمود که به یوشچنکو کمک شود تا با معاون رئیس جمهور آمریکا دیک چنی و همچنین ریچارد آرمیتاژ معاون وزیر امور خارجه و بقیه سران جمهوریخواهان در کنگره آمریکا ملاقات هایی صورت گیرد.

وزارت امور خارجه آمریکا یک گروه از کارشناسان این وزارت خانه و بالغ بر 48 میلیون دلار کمک مالی خود را برای اجرای برنامه های " برقراری دموکراسی" در جهان، در سال 2003 در اختیار " انستیتو ملی دموکراسی" (7) گذارده است. وزیر امور خارجه سابق آمریکا مادلین آلبرایت ریاست هئیت مدیره " انستیتو ملی دموکراسی" را عهده دارد.

" انستیتو ملی دموکراسی" می گوید که برای تمامی احزاب شرکت کننده در انتخابات پارلمانی سال 2002 اکراین، سمینارهایی را برگزار کرده است که به آنها راه و روش نگارش برنامه و پلتفرم حزبی ، سازماندهی پایگاههایی برای حمایت از رای دهندگان و توسعه ساختارهای حزبی را آموزش دهد. این انستیتو کمک کننده مالی و اصلی و همزمان حامی بخش اجرایی و اداری " کمیته رای دهندگان اکرائینی " (8)، یک گروه ناظر بر انتخابات است، که معتقدند انتخابات اخیر ریاست جمهوری اکراین منصفانه نبوده است.

" انستیتو ملی دموکراسی" همچنین 35 عضو تیم ناظرین انتخاباتی را که سرپرستی آنها قاضی سابق فدرال دادگاههای استیناف آمریکا، اینر میکوا عهده داشت، برای نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری 21 نوامبر سازماندهی کرده بود. به این ترتیب این انستیتو تیم ناظرین اختصاصی خود را جهت این انتخابات گسیل داشته بود. "آژانس آمریکائی توسعه بین المللی" همچنین کمک مالی خود را به حساب " مرکز تعلیم اصلاحات اکراین" (9) ، که برنامه های رادیو و تلویزیونی با هدف " تعلیم شهروندان اکرائینی درباره اصلاح دولت و اقتصاد ملی" را تهیه و تدارک می بیند، واریز می نماید. مرکز فوق الذکر اخیر، هم چنین به کلوبهای مطبوعات و تربیت و تعلیم ژورنالیست ها کمک مالی کرده و از آنها حمایت بعمل می آورد.

( ادامه مقاله در شماره بعد )

### پانویس ها:

- 1- Center for Political and Legal Reforms
- 2- Agency for International Development
- 3- International Republican Institute
- 4- Agency for International Development
- 5- International Center for Policy Studies
- 6- Think Tank
- 7- National Democratic Institute
- 8- Committee of Voters of Ukraine
- 9- Center for Ukrainian Reform Education

اصلاحات سیاسی و حقوقی" برای دیدن یک دوره جلسات آموزشی سه هفته ای در مورد مبحث " حمایت سیاسی" به واشنگتن دعوت کردند.

لورن کریئر یکی از مقامات سابق وزارت امورخارجه آمریکا که اکنون ریاست " انستیتوی بین المللی جمهوریخواهان" (3) را عهده دارد، سال گذشته مبلغ 25.9 میلیون دلار کمک دولت آمریکا را دریافت کرده است تا بتواند در اکراین و 50 کشور دیگر ملتها را تشویق و ترغیب به " دموکراسی" نماید، می گوید: "داستانی وجود دارد که می گوید آمریکائیا به داخل هر کشوری که بروند، شما سرعاً ( presto) شاهد یک انقلاب و تحول در آن کشور خواهید بود."

کریئر ادامه می دهد: " البته این بدان معنا نیست که آمریکا بتواند دو میلیون مردم را ( مستقیم) به خیابان بکشاند. مردم خودشان تصمیم خواهند گرفت که این کار را انجام دهند."

اسکات مک له لان رئیس مطبوعاتی کاخ سفید می گوید: " در قبال دریافت کمک مالی، پاسخ گویی و مسئولیت وجود دارد. ما باید مطمئن شویم که پول و کمک مالی حتما برای مقاصد که تخصیص و طراحی شده، بکار رود."

" یوشچنکو روابط دوستانه تری با اروپا و آمریکا دارد تا رقبیش ویکتور یانوکویچ که از حمایت پوتین و رئیس جمهور کنونی اکراین لئونید کوچما برخوردار است ( یانوکویچ مخالف پیوستن به ناتو است، در حالیکه یوشچنکو قول پیوستن به ناتو را به غرب داده است - م).

" نگاهی گذرا و سریع به اسناد و مصاحبه ها نشان می دهد که آمریکا تا چه اندازه پول و کمک مالی در اکراین مصرف کرده است. در این زمینه ریچارد بوشر، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا می گوید: " کمک مالی ما به دست خود کاندیداها نمی رسد، بلکه طی روندی به انستیتوها و نهادها پرداخت می شود تا یک انتخابات منصفانه و آزاد برگزار گردد."

نظر سنجی هایی که با پشتیبانی و حمایت مالی سفارت خانه های ایالات متحده آمریکا و هفت کشور دیگر باضافه چهار نهاد و بنیاد بین المللی صورت گرفته است ، نشان می دهد که یوشچنکو در انتخابات 21 نوامبر با آوردن 54 درصد آرا در مقابل 43 درصد پیروز شده است. یانوکویچ و طرفدارانش می گویند نظر سنجی های انجام شده از طرف یوشچنکو و طرفداران آمریکائیش تحریف شده و دور از واقعیت بوده است. گروههای اکرائینی و همینطور آمریکا که این نظر سنجی ها را از بیش از 28000 رای دهنده انجام داده اند، اعلام نکرده اند که این نظر سنجی ها چقدر هزینه در بر داشته است.

چهار موسسه دست اندرکار این نظر سنجی ها بوده اند. بانضمام آنها سه انستیتو آمریکائی هم در این نظر سنجی ها دست داشته اند:

#### 1- The National Endowment for Democracy

سازمان موقوفه ملی دموکراسی که کمکهای مالی خود را مستقیماً از کنگره آمریکا دریافت میدارد.

#### 2- Eurasia Foundation

بنیاد اوراسیا که کمک های خود را از وزارت امورخارجه آمریکا دریافت می کند

#### 3- Renaissance Foundation

بنیاد رنسانس بخشی از یک شبکه خیریه است که بوسیله میلیاردر معروف جرج سوروس تاسیس شده است و این شبکه خیریه هم کمک های خود را از وزارت امور خارجه آمریکا دریافت می نماید.

سایر کشورهای دست اندر کار این نظر سنجی ها کشورهای انگلیس، هلند، سوئیس ، کانادا، نروژ، سوئد و دانمارک می باشند. " کمک ها و بذل و بخشش ها از طرف موسسه آمریکائی " آژانس توسعه بین المللی" (4) به کیسه " مرکز بین المللی برای مطالعه روش ها" (5) که یک موسسه از نوع " مخازن فکری" (6) می باشد، سرازیر است که یوشچنکو در مقام سرپرست هئیت مدیره





## مصاحبه نشریه آرش با شهاب برهان

به نقل از « آرش » شماره 90 بهمن - اسفند 1383

### ملاک، آن چیز است که واقعی و جاریست ؛ نه چیزی که واهی و حرف است !

برای جلب حمایت آنان است. فراخوان فراندم، وسیله ای شده است برای سازماندهی ائتلاف میان جمهوری خواهان و سلطنت طلبان و ملی مذهبی ها که اسم اش را " اتحاد ملی " گذاشته اند، و دعوت از آمریکا و اروپا برای تغییر حکومت در ایران. گفتند فراندم به هر معنا و منظور دیگری، اگر بکلی واهی و پوچ هم نباشد، تحت الشعاع این حرکت بالفعل و جاری قرار دارد.

**آرش** - اما این دو جریان متنافر چطور می توانند در همسازی با هم باشند؟ آنهایی که مخالف چنین خطی هستند چرا سکوت می کنند؟

**برهان** - بعضی ها می گویند که سلطنت طلبان و طرفداران ائتلاف با آنان و نیز مشتاقان الگوی افغانی - عراقی ی " دموکراسی "، فرصت طلبانه سوار موج فراندم شده اند و این تقصیر فراخوان دهندگان نیست و آنان مسئولیتی در این مورد ندارند. من با این نگاه موافق نیستم. حتی اگر موج سواری حقیقت داشته باشد، گناه آن بطور کامل به گردن فراخوان دهندگان، امضا کنندگان و حامیانی است که ادعا می کنند مخالف این موج سواری هستند. آن ها هستند که امکان این موج سواری را داده اند و حتی امروز هم حاضر نیستند این امکان را از آنان بگیرند. اگر فراخوان دهندگان، نه آنچنان که امروز به صفت فردی می کنند، بلکه در متن فراخوان، یعنی در همانجا که اصولی چون تمامیت ارضی و غیره را ردیف کرده اند، بر جمهوری بعنوان شکل حکومت آتی صراحت می دادند؛ اگر بر مخالفت با مداخله قدرت های خارجی برای تعیین حکومت در ایران تأکید می کردند، آیا چنین ائتلافی امکان پذیر می شد؟ آیا آنان می توانستند سوار موج شوند؟ قطعاً نه. تخم لق را خود اینان کاشته اند. وقتی برای یک فراندم واهی فراخوان می دهند که خودشان هم می گویند شدنی نیست، می خواهید آنانی که پروژه روشنی دارند بر موج آن سوار نشوند؟ وقتی جمهوری را مسکوت می گذارند و بجای آن عبارت " شکل نظام دلخواه " را بکار می برند، می خواهید تابوی ائتلاف جمهوری خواه با سلطنت طلب شکسته نشود؟! وقتی از " اتحاد ملی" حول فراندم حرف می

زنند، می خواهید رضا پهلوی تاکتیک " امروز فقط اتحاد " و استراتژی انتخاب میان سلطنت یا جمهوری را سوار آن نکنند؟! وقتی از فراندم حرف می زنند و اعتراف هم می کنند که رژیم تن به آن نخواهد داد، ولی از پاسخ دادن به این سؤال که بالاخره فاعل فراندم که خواهد بود در می روند، می خواهید چشم به راهان سربازان آمریکائی " موج سواری" نکنند؟! این مسکوت مانده ها را، این سه نقطه ها را، این خلا ها را کسانی هستند که پر کنند، و کرده اند! و مسئولیت آن با فراخوان دهندگان و امضا کنندگان و حامیانی است که ادعا می کنند که مخالف این روند اند، اما هنوز هم حاضر نیستند این مخالفت را از ابزار عقیده فردی فراتر برده، و به صورت تأکیدات و صراحت هائی در متن فراخوان بگنجانند و امضا و حمایت خود را مشروط به آن کنند؛ یا دست کم، یک بیانیه دسته جمعی و رسمی بدهند و موضع جمعی ک خودشان را بعنوان فراخوان دهندگان اولیه، در قبال این مسائل و پیش آمدها روشن و سراسرت، اعلام کنند. اینان حتی حاضر نشده اند یقه مسئولان سایت مربوطه را بگیرند و اعتراض کنند که چرا علی رغم بیانیه فراخوان دهندگان، تمامی آنچه که اینان آن ها را خارج از موضوع و نامتناسب با خواست های خود اعلام کرده اند، کماکان در سایت ابقاً شده است و به بهانه امضای فراخوان فراندم، برای یک رشته اصول و چند و چون حکومت آینده هم امضا گرفته می شود؟! اما نکته مهم این است که خود فراخوان دهندگان دنبال یک چیز نیستند. ما در گروه فراخوان دهندگان، محسن سازگارا را داریم؛ و برای مثال دکتر محمد ملکی را هم داریم. این ها نمی توانند در قبال مسائلی که صحبت اش را کردیم، موضع مشترک بگیرند؛ چون باید علیه یکدیگر موضع بگیرند؛ باید از هم جدا شوند. اولی چهار اسب مشغول جوش دادن جمهوری خواهان و سلطنت طلبان و اصلاح طلبان سرخورده داخل؛ و سرگرم زد و بند با محافل آمریکائی حامی این پروژه است؛ و دومی که مخالف این روند است، برای اهتراز از موضع گیری علیه وی، یا از این قضایا ابراز بی خبری می کند، و یا با گفتن این که این ها مواضع شخصی سازگاراست، از خود سلب مسئولیت می کند. به نظر من، مسئولیت هر آنچه علی رغم میل بخشی از طرفداران فراخوان عملاً دارد به پیش

**آرش** - طرفداران و دست اندرکاران " فراخوان ملی فراندم"، در مسائل محوری مربوط به این فراخوان، بطور کلی از دو دسته کاملاً متضاد تشکیل می شوند. دسته ای می گوید هدف از فراخوان، در این مرحله، صرفاً بعدی شکلی و فرمال فراندم و عرض، اساساً مسلط کردن گفتن فراندم بعنوان یک راهکار برای تغییر قانون اساسی است و نه هیچ چیزی بیش تر از آن، و مسائل اجرائی و گام های عملی، و چند و چون حکومت آینده، خارج از موضوع، و نامتناسب با خواست فراخوان دهندگان است. اما با وجود این، دسته ای دیگر، هم اکنون دست اندر کار مسائل اجرائی و سازماندهی یک اتحاد ملی حول فراندم و بر پایه یک منشور حکومتی و ایجاد شورای رهبری اند. دسته ای می گویند که قصد ائتلاف جمهوری خواهان و سلطنت طلبان در میان نیست؛ در همان حال، جریانهای واقعی یافتن ائتلاف بخشی از جمهوری خواهان و بخشی از سلطنت طلبان را یکی از بزرگترین دستاوردهای این فراخوان به شمار می آورند. جریانی می گوید که مخالف مداخله قدرت های خارجی در تغییر حکومت است؛ و جریان دیگر، هم اکنون مشغول تماس گیری و در تلاش برای کشاندن قدرت های خارجی به پشت این فراخوان و جلب پشتیبانی آمریکا و اروپا از این ائتلاف است. با توجه به این دوگانگی و تناقض در شاخص های اصلی، شما کلیت این حرکت را با ملاک قرار دادن کدام گرایش و کدام شاخص ها مورد داوری قرار می دهید؟

**برهان** - ملاک من آن چیزی است که واقعی و جاری است و نه واهی و فقط از جنس حرف و ادعا. " بعد شکلی" و " گفتن فراندم"، یک چیز واهی است چون معلوم نیست که منظور از آن چیست. برخی می گویند جا انداختن این اصل کلی است که مشروعیت هر حکومتی در رأی مردم است؛ بعضی می گویند جا انداختن فرهنگ پرهیز از خشونت است. عده ای گفتن را به معنی بحث می فهمند و همین بحثی را که بر سر فراخوان فراندم در گرفته است گفتن فراندم تعبیر می کنند؛ عده ای اشاعه این باور را که جمهوری اسلامی را با فراندم می شود از سر راه برداشت؛ و دسته ای دیگر تبلیغ این فکر را که بعد از سرنگونی این رژیم، شکل حکومت جایگزین را با فراندم باید تعیین کرد، هدف گفتن فراندم معرفی می کنند. این ناروشنی و عدم قطعیت را چطور می شود ملاک قرار داد؟ البته اگر در این آشفتگی نظری فراموش نکنیم که این فراخوان، با هدف برپائی یک مجلس مؤسسان و تدوین یک قانون اساسی نوین بجای قانون اساسی جمهوری اسلامی به میان آمده است، می بینیم که همین تعبیر، خود از همه شقوق یاد شده، واهی تر و تو خالی تر است، تا جایی که حالا دیگر خودشان هم به ناممکن بودن آن اعتراف می کنند.

مخالفت های فردی با سلطنت و ائتلاف با سلطنت طلبان؛ و نیز با مداخله قدرت های خارجی هم عیناً همینطور از جنس حرف و ادعاهای شخصی است و هیچ ملاکی برای داوری روی کل فراخوان نمی تواند باشد. آنچه عملاً واقعی و جاری است، همان چیزهایی است که طرفداران " بعد شکلی "، خواستار کنار گذاشته شدن اش در این مرحله شده بودند، یعنی چند و چون حکومت آینده - که کماکان در منشور فراخوان بر پیشانی سایت فراخوان باقی است و همه با امضا و تأیید فراخوان، این منشور را هم امضا و تأیید می کنند. آنچه واقعی و جاری است، شکل گیری ائتلاف بخشی از جمهوری خواهان و بخشی از سلطنت طلبان بر پایه اصول تأکید شده و نیز مسکوت گذاشته شده در این منشور است. آنچه واقعی و جاری است، اقدامات عملی در جهت ایجاد یک " لویه جرگه " ی مورد حمایت آمریکا و اروپا، و تماس گیری ها

## مصاحبه با شهاب برهان ...

برده می شود. به گردن آن بخش دیگری است که روش سکوت و حاشا و در بهترین حالت، مرزبندی های فردی را پیشه کرده است.

**آرش** - در قبال این نظر که برای جلوگیری از ائتلاف با سلطنت طلبان، می بایست روی جمهوری تأکید می شد، می گویند که تصریح شکل حکومت آینده در فراخوان مشترک، اتحاد ملی حول رفراندم را ناممکن می کند. از طرف دیگر می گویند که تصریح پیشاپیش روی شکل حکومت، با حق انتخاب مردم منافات دارد و کاری غیر دموکراتیک است و برای همین است که از عبارت " شکل نظام دلخواه " استفاده کرده اند. پاسخ شما به این دو مسئله چیست؟

**برهان** - این منطق که اگر روی شکل حکومت آینده تصریح شود، خود اتحاد ملی حول رفراندم ناممکن خواهد شد، اشکالی ندارد؛ اشکال در خود اتحاد ملی است! اتحاد ملی بر سر سرنگونی رژیم، فقط با مسکوت گذاشتن نظام جایگزین؛ اتحاد ملی حول دموکراسی، فقط با مسکوت گذاشتن اصول دموکراسی؛ و اتحاد ملی حول رفراندم، فقط با مسکوت گذاشتن موضوع رفراندم ممکن است. و این یعنی اتحاد همه با هم، حول چیزی که برای همه نامعلوم و نا شناخته است، بجز نیرویی که می خواهد بر موج این اتحاد ملی سوار شده و " همه با هم " را به " همه با من " تبدیل کند و پروژه خودش را بر دوش همگان به پیش ببرد و برای این کار، امکاناتی بیش از دیگران در اختیار دارد.

اما در این ادعا که گویا تصریح پیشاپیش شکل حکومتی با حق انتخاب مردم منافات دارد، دو مغلطه هست که سبب می شود حقایقی مورد غفلت قرار بگیرند:

درست است که رفراندم وسیله ای دموکراتیک برای ابراز تمایل و رأی مردم است، اما وسیله دموکراتیک، همیشه وسیله ساز دموکراسی نمی شود. درست مثل آتش، که هم می تواند وسیله گرما و رفاه در خانه باشد، و هم سبب حریق و خانه خرابی. یادمان نرفته است که از رفراندم، جمهوری اسلامی هم بیرون آمده است! صد البته چاقو را بخاطر قتل هائی هم که با آن صورت می گیرد نباید وسیله ای مضر و نا لازم قلمداد کرد. رفراندم، وسیله ای دموکراتیک است و هیچ دموکراتی نمی تواند با آن مخالف باشد. اما موضوع این است که میان وسیله ای دموکراتیک و دموکراسی، باید رابطه ای برقرار شود تا اولی، سببی برای دومی بشود و آنگونه که غالباً پیش می آید، وسیله دموکراتیک، اسباب دست مرتجعین و ضد دموکرات ها قرار نگیرد تا با آن، آزادی مردم و دموکراسی را سر ببرند.

مغلطه اول این است که رفراندم را؛ یا عمومی تر بگویم، حق رأی و انتخاب مردم را با خود دموکراسی یکی قلمداد و این فکر را القا می کنند که هرچه از رفراندم و از رأی مردم حاصل شود، عین دموکراسی است، چرا که به شکلی دموکراتیک انتخاب شده است! ممکن است شما امروز در افغانستان رفراندمی کاملاً آزاد برگزار کنید بر سر این که زنان باید حجاب داشته باشند یا نه؟ آیا نتیجه آن را - که در وضعیت فعلی کاملاً روشن است - می شود دموکراتیک جا زد؟! اگر امروز در ایران، عده ای مردم را به رفراندمی برای مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی آتی فرابخوانند و به بهانه این اصل کاملاً درست که مردم باید حق انتخاب نظام دلخواه خود را داشته باشند، جمهوری را مسکوت بگذارند، در دموکرات بودن آنان باید شک کرد؛ چرا که دموکراسی، فقط حق انتخاب مردم نیست، انتخاب دموکراسی توسط مردم هم هست! دموکرات باید همراه با دفاع از حق انتخاب آزادانه مردم، جمهوری را هم تبلیغ کند و همه اشکال حکومتی کهنه و ارتجاعی و همه نظامات غیر دموکراتیک را افشا و مردم را در قبال آن ها هشیار سازد. وظیفه دموکرات حقیقی این است که به مردم کمک کند که از ابزارهای دموکراتیک برای ساختن نظام دموکراتیک استفاده کنند. اتخاذ موضع بی طرفی از حق انتخاب آزادانه سیاسی آتی به بهانه دفاع از حق رأی و انتخاب آزادانه مردم، دموکراسی را صرفاً به ابزارهای دموکراتیک تقلیل دادن است؛ و این درست آن چیزی

است که جریانات ضد دموکرات برای سو استفاده ابزاری از دموکراسی لازم دارند.

مغلطه دوم، در یکی گرفتن حق مردم در انتخاب شکل نظام حکومتی، با حتمیت به رأی گذاشته شدن سلطنت و جمهوری اسلامی و هر شکل ارتجاعی دیگر در کنار جمهوری است. این که اگر روزی جمهوری و سلطنت و حکومت اسلامی و غیره به رأی گذاشته شوند، مردم حق دارند هر کدام را که خواستند ( صرفنظر از این که نظامی دموکراتیک و مترقی باشد یا نباشد ) آزادانه انتخاب کنند، اصلی است که قاطعانه باید از آن دفاع کرد. اما بداهت این اصل، ایداً به معنای مفروض و مسلم بودی به رأی گذاشته شدن هر شکل حکومتی در آن روز مفروض نیست. آقای محمد ملکی در مصاحبه اش با شهروند گفته است: « مردم باید امکان انتخاب میان همه ی اشکال موجود را داشته باشند. اگر مردم گفتند که جمهوری اسلامی میخواهند، پس این رژیم بماند».

یعنی از دید آقای ملکی برای آن که مردم حق انتخاب داشته باشند، باید در روز رفراندم " همه اشکال موجود " حکومتی، و حتی جمهوری اسلامی به رأی گذاشته شود وگرنه حق انتخاب مردم زیر پا می ماند! با این منطق، فراموش می شود که اصلاً انگیزه و دلیل فراخوان به رفراندم در جمهوری اسلامی چه بوده است! وانگهی در دنیای واقعیت، هیچ رفراندمی را برای انتخاب میان " همه اشکال موجود " چیزی برگزار نمی کنند. روند واقعی زندگی، جامعه را در برابر انتخاب میان دو، و یا چند حالت محدود و معین قرار می دهد. این شقوق و حالات را تا جایی که به انتخاب میان اشکال حکومتی مربوط می شود، سیر مبارزه سیاسی نیروها و موازنه معین قوا در مقطع رفراندم در دستور قرار می دهد. در سال 1356 اگر کسی فراخوان به رفراندم می داد، نمی توانست " جمهوری اسلامی " را در سنوآل رفراندم بگنجانند. اگر قرار باشد به فرض، رفراندم توسط خود حکومت اسلامی صورت بگیرد، مسلم است که " جمهوری اسلامی " را هم در آن خواهد گنجانند. ولی اگر قرار باشد مخالفان آن برای خلاصی از شر این رژیم رفراندم برگزار کنند، این که جمهوری اسلامی هم جزو پرسش رفراندم باشد یا نباشد، به موازنه قوای میان مخالفان و حکومت اسلامی در آن مقطع وابسته خواهد بود. این موضوع، عیناً در مورد سنوآل در باره شکل سلطنتی حکومت هم صادق است. در حقیقت، پرسش های رفراندم در رابطه با شکل حکومت و نیز نوع حکومت، وابسته به صف آرایی نیروهای سیاسی در مجلس مؤسسان؛ و در صورت انتخاب کاملاً دموکراتیک مجلس مؤسسان، وابسته به وزن نیروهای اجتماعی نی خواهد بود که مجلس مؤسسان به آنان متکی است. این به این معناست که پرسش های رفراندم در باره شکل حکومتی آینده ( و مضمون حکومت آینده ) از بطن مبارزه ای که از همین امروز بر سر آن ها در بین نیروهای سیاسی جریان دارد تکوین می یابند و برحسب آرایش و وزن نیروها در انتخابات مجلس مؤسسان، صورت نهائی پیدا می کنند؛ و نه ایداً به این صورت که از همین امروز و پیشاپیش، پرسش در باره " همه اشکال موجود " از جمهوری و سلطنت و حکومت اسلامی و فاشیستی و غیره و غیره، مفروض گرفته شوند! دموکرات واقعی بجای آن که به بهانه دفاع از حق انتخاب مردم، در پشت عبارت " شکل نظام دلخواه "، در قبال حکومت آینده ای که باید به رفراندم گذاشته شود موضع بی طرفی بگیرد، باید ضمن دفاع از حق انتخاب آزادانه مردم، به افشای بی امان همه اشکال کهنه و ارتجاعی و ضد دموکراتیک حکومتی پرداخته و در این مبارزه، برای تکوین شرایطی و ایجاد موازنه قوایی تلاش کند که در آن، نه انتخاب میان جمهوری و سلطنت و جمهوری اسلامی، بلکه انتخاب میان انواع جمهوری در دستور مجلس مؤسسان منتخب مردم قرار بگیرد.

**آرش** - به استثنای معدودی، اکثر امضا کنندگان و حامیان فراخوان ملی رفراندم، آن را رفراندم ساختار شکن می دانند. به نظر شما این فراخوان چرا در این مقطع زمانی معین داده شده و بناست که بطور کلی به کدام نیازهای این مقطع پاسخ دهد؟

**برهان** - فراخوان به رفراندم بعنوان راهکاری برای برگزاری مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی، در شرایط شکست اصلاحات، و بعنوان آلترناتیوی در برابر پروژه شکست خورده اصلاحات به میدان آورده شده است. معنای شکست پروژه اصلاح رژیم، این است که

## مصاحبه با شهاب برهان ....

مردم به دوراهی ی تسلیم شدن در برابر این رژیم اصلاح ناپذیر، و یا سرنگون کردن آن رسیده اند. پروژه ای که می خواهد جمهوری اسلامی را با راهکار رفراندم از میان بردارد، نه تنها بعنوان آلت‌رناتیوی در برابر پروژه شکست خوره اصلاحات، بلکه همچنین بعنوان آلت‌رناتیوی در برابر پروژه سرنگونی جمهوری اسلامی توسط مردم مطرح شده است؛ و تلاش برای فراگیر و مسلط کردن گفتمان رفراندم بمثابة راهکار تغییر قانون اساسی نیز، چیزی جز به راه انداختن یک کارزار تبلیغاتی برای منصرف کردن مردم از گام نهادن در راه سرنگونی رژیم ( که به غلط و عمداً اصرار دارند آن را خشونت طلبی قلمداد کنند ) نیست. این پروژه هم برای خلاصی از دست جمهوری اسلامی است، و هم برای جلوگیری از جایگزین شدن آن با قدرت متشکل و سازمان یافته توده ای. این پروژه، می خواهد حد اکثر به رأی آحاد منفرد مردم متوسل شود و نه بهیچوجه به اقدام متشکل جنبش های توده ای. این پروژه امیدوار است حکومت اسلامی در زیر فشار، به رفراندم برای رفع زحمت خود تن بدهد؛ منتها، چون اساساً رفراندم را در برابر اقدام توده ای گذاشته است، فشار خارجی را نیز جانشین فشار داخلی برای تحمیل رفراندم به حکومت می کند؛ و در این رابطه، بحران هسته ای و شدت گرفتن فشار و سختگیری آمریکا بر رژیم، فاکتور دیگریست که چرایی این مقطع زمانی برای طرح این پروژه را توضیح می دهد. البته این ها همه تا جائست که به منشأ داخلی این طرح مربوط می شود؛ این که قدرت های خارجی چه بهره برداری از آن می کنند و چگونه طرح های خود را بر آن سوار می کنند، بحث دیگریست.

**آرش** - خود شما نیازهای عمومی این دوره را چه می بینید و چه آلت‌رناتیو دیگری بجای این پروژه رفراندم پیشنهاد می کنید؟

**برهان** - نیاز مرکزی دوره پس از شکست پروژه اصلاحات، از لحاظ فکری این است که مردم تشنه آزادی و طالب دموکراسی و برابری متقاعد شوند که راهی بجز سرنگونی رژیم به دست خودشان، برای خلاصی از نکتب جمهوری اسلامی وجود ندارد و همه راه های دیگری که پیش پایشان گذاشته می شود، جز افزایش عمر این رژیم یا افتادن از چاله به چاه، نتیجه ای نخواهد داشت. لازم است که مردم دریابند که اگرچه کاملاً حق دارند و باید تلاش کنند که هزینه های رهائی از جهنم حکومت اسلامی هرچه ممکن است پائین باشد، ولی آزادی و حاکم شدن بر زندگی و مقدرات خود، هرگز مجانی به دست نمی آید و آنان اگر حقیقتاً در پی رهائی اند، باید خود را برای پرداخت بهای آن و فداکاری در راه آزادی آماده کنند.

از لحاظ عملی، نیاز اصلی این دوره، شکل گیری یک جنبش متحد مقاومت کارگران، بیکاران، زحمتکشان، تهیدستان، زنان، کارمندان، بازنشستگان و افشار محروم در مقیاس ملی، علیه مظاهر ملموس سیاست های نئولیبرالی نظیر خصوصی سازی؛ بیکار سازی؛ خانه نشین کردن زنان کارگر، به کار گرفتن کودکان؛ حذف یارانه ها، قطع بیمه ها و تامینات اجتماعی، برچیدن چتر قانون کار و قراردادهای دسته جمعی، الغا استخدام های دائم؛ انهدام محیط زیست و غیره؛ و در یک کلام، گشودن یک جبهه عظیم و سراسری مطالباتی به موازات و در پیوند تنگاتنگ با جنبش دموکراتیک ضد استبدادی در برابر رژیم اسلامی؛ و حکومت ناپذیر کردن کشور از طریق همدستی این دو نهضت عظیم سیاسی و اجتماعی است. هر پروژه حقیقی برای رهائی از جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک حکومت حقیقتاً دموکراتیک، مستلزم پاسخگونی به این دو نیاز اساسی فکری و عملی این دوره است.

### \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر هفته نامه

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چاپ کارگری

[www.etehadchap.com](http://www.etehadchap.com)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند .

## درس بزرگ انقلاب بهمن : انقلاب آری بهمن نه

### آرش کمانگر

### بخش دوم و آخر



به باور من رنوس وظایف ما برای جلوگیری از شکست انقلاب آری مردم ایران به شرح زیر است :

1- حمایت گسترده و پیگیر از مبارزات کارگری و ترقی خواه مردم ایران و پژوهش بین المللی آن ها با هدف ایجاد یک چتر تبلیغاتی وسیع برای جنبش داخل کشور و کمک به انزوا و بایکوت بیشتر رژیم .

2- کمک به سازماندهی تشکل های مستقل مردم ( مستقل از دولت، حزب و ایدئولوژی معین ) در داخل کشور نظیر سندیکا و اتحادیه های کارگری محلی و سراسری، هسته های مقاومت جوانان در محلات، تشکل های زنان، دانشجویان و...

3- مبارزه با کلیت رژیم و در این راستا فشار هر گونه تلاش و پروژه ای که می خواهد در چهارچوب این رژیم ، رویای تحقق دموکراسی را به مخیله خود راه دهد .

4- تبلیغ، ترویج و روشن گری مداوم در زمینه مطالبات مهمی چون، جدایی هرگونه دین و ایدئولوژی از دولت، آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان و تشکل، لغو کامل شکنجه و اعدام، اصل خودحکومتی مردم و مخالفت با سنت " حزب دولت " ، تلفیق دموکراسی غیرمستقیم و مستقیم از یک سو و دموکراسی سیاسی با دموکراسی اقتصادی از سوی دیگر، برپایی یک مجلس موسسان مینتی بر حق رای همگانی و برآمده از انقلاب برای تعیین مدرن و به دور از جنگ داخلی و کشمکش های گروهی برای تدوین نوع نظام و قانون اساسی ایران ( طبعاً ما انقلابیون سوسیالیست سعی خواهیم کرد در این کارزار، حمایت اکثریت مردم را از آترناتیو خود که همانا استقرار آزادی، سوسیالیسم و حاکمیت کارگران و زحمتکشان است، به دست آوریم.)

5- روشن گری پیرامون اهمیت مبارزه طبقاتی در کنار مبارزه ضداستبدادی و بنابراین اهمیت مبارزه برای عدالت اجتماعی و برابری در کنار مبارزه برای آزادی و دموکراسی .

6- تقویت و پشتیبانی از جنبش های اجتماعی دیگر نظیر جنبش زنان، جوانان، دانشجویان، محیط زیست، جنبش های ملی برای حق تعیین سرنوشت خلق ها و...

7- مبارزه توأمان با رفرمیسم و آنارشیزم، یعنی جدایی ناپذیر دانستن مبارزه با اپورتونیزم راست از مبارزه با اپورتونیزم چپ. در دهه های گذشته هم سوسیال دموکراسی و هم استالینیزم ( که من مانوئیسیم، تروتسکیسم و دیگر قرانتهای غیرمارکسیستی مدعی کمونیسم را در همین کاتاکوری می گنجانم) ضربات هولناکی

از دو سو به جنبش سوسیالیستی و کارگری جهان و ایران وارد نموده اند. عروج مجدد جنبش سوسیالیستی در گرو وداع گفتن کامل با این گرایشات و پذیرش یک روایت و قرانت رادیکال دموکراتیک می باشد .

8- پایان دادن به تفرقه و سکتاریسم در درون طیف چپ انقلابی و سازمان دادن یک اتحاد بزرگ سوسیالیستی با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی، حاکمیت کارگران و زحمتکشان، گذار به سوسیالیسم ، جدایی دولت از هر نوع ایدئولوژی، آزادی های بی قید و شرط سیاسی، حق رای همگانی، حق تعیین سرنوشت ملل ، برابری کاملاً زن و مرد، سکولاریزه ( عرفی) نمودن همه شنونات جامعه و اصل خودحکومتی مردم و... چنین اتحادی با الگوی سنتی " حزب واحد و طراز نوین طبقه کارگر " تفاوت اساسی دارد. افراد و تشکلات در چنین اتحادی ضمن همکاری و فعالیت حول اشتراکات یادشده، استقلال و حق گرایش خود را حفظ می کنند. در واقع نه یک اتحاد عمل دموکراتیک است و نه یک ادغام ایدئولوژیک- حزبی.

چپ انقلابی آزادیخواه ، در حال حاضر تنها با رسیدن به چنین درکی از اتحاد است که می تواند شانس خود را برای آترناتیو شدن امتحان کند والا همچون سال های گذشته در حواشی عالم سیاست باقی خواهد ماند. این چپ از لحاظ بازتاب مطالبات اجتماعی اکثریت مردم، تنها نیرویی است که می تواند از ماست مالی شدن اهداف ضداستبدادی- ضدسرمایه داری جنبش توده ای جلوگیری کند ولی به دو شرط : اول دست شستن از فرقه گرایی و رسیدن به اتحاد، دوم مجهز شدن به قرانت رادیکال دموکرات از سوسیالیسم .

9- افشای بی امان همه نیروهای ارتجاعی و بورژوایی در طیف اپوزیسیون که به دلیل امکانات تاریخی- طبقاتی خویش دست به نقد شانس بیشتری برای به دست گرفتن رهبری مبارزات مردم و بنابراین به بی راهه بردن آن دارند. این گزینه های ارتجاعی عبارتند از:

الف. طیف سلطنت: اینان را باید در همه جا ( نشریات، رسانه های سمعی و بصری، سمینارها...) به خاطر " احمقانه و خائنانه " خواندن انقلاب عظیم 57 ، به خاطر تلاش برای استقرار یک حکومت موروثی یعنی احیای سلطه خاندان پهلوی ( که در آن شاه اگر حکومت کند، مستبد است و اگر نکند زاند است!) به خاطر حراست از نظام بهره کشی سرمایه مرتبط با امپریالیسم، به خاطر مخالفت با خودحکومتی و دموکراسی حقیقی، به خاطر مخالفت با حق تعیین سرنوشت اقلیت های ملی ایران و دفاع از شوونیسم فارس و... نزد مردم ، مستدل و پیگیر افشا کرد و حمایت آن ها از پنجاه سال استبداد خاندان پهلوی و از جمله کودتای آمریکایی 28 مرداد و نیز غارت و خروج بیش از 20 میلیارد دلار از بیت المال در مقطع انقلاب بهمن را برملا کرد.

ب- طیف جمهوری خواهان پارلمنتاریست : این دسته بندی سیاسی، طیف متنوعی را تشکیل می دهد. در یک سوی آن سوسیال دموکرات ها و چپ رفرمیست ایستاده و در سویی دیگر آن " ملیون " و " دین باوران سکولار " ، با این همه در دو نکته اصلی اشتراک نظر دارند :

1- حفظ و تداوم نظام سرمایه داری در ایران  
2- استقرار یک دموکراسی پارلمانی بورژوایی سکولار .  
این طیف اگرچه در زمینه پاره ای از مطالبات دموکراتیک و مفاد جهان شمول حقوق بشر نظیر دولت سکولار، آزادی اندیشه، بیان و تشکل، حق رای همگانی، لغو شکنجه و اعدام و... با جنبش کارگری- سوسیالیستی همسو هستند، اما به لحاظ اعتقاد به بهره کشی سرمایه و نابرابری های طبقاتی و بنابراین عدم اعتقاد به عدالت اجتماعی و برابری طبقاتی، به لحاظ ضدیت با حاکمیت

## درس بزرگ انقلاب بهمن ....

## اعتراض در مهاباد

یکشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۸۳ - ۱۳ فوریه ۲۰۰۵

مردم شهر مهاباد، نزدیک به 4 روز است با قطع گاز شهری، و همچنین از 24 ساعت گذشته تا اکنون، با قطع برق و چند ساعتی هم قطع آب شهری مواجه شده اند. این در حالی است که سرمای این شهر به 15 درجه ی زیر صفر رسیده است و به همین جهت، ناوایی های سراسر این شهر، به دلیل قطع برق و گاز، 3 روز است که یکدست تعطیل گردیده اند و مردم شهر، با کمبود نان و روی آوردن به نان آزاد، آنهم هر قرص نان به قیمت 200 تومان روی آورده اند. که بازار آزاد نان هم جوابگوی نیازهای مردم این شهر نبوده است. بر همین اساس از روز جمعه 23 بهمن تا به امروز، یکشنبه برابر با 25 بهمن ماه، مدارس کلیه ی مقاطع تحصیلی تعطیل گردیده اند مردم به شیوه های مختلف، اعتراض خود را به ادامه ی این روند اعلام میداشتند. در ادامه ی اعتراضات، صبح روز یکشنبه 25 بهمن ماه برابر با (13 فوریه 2005)، هزاران نفر از مردم شهر، به نشانه ی اعتراض خود، به خیابانها ریختند و با سر دادن شعارهایی، نفرت خود را از ناپاسخگویی حکومت، در قبال ابتدایی ترین حقوق شهروندان ابراز داشتند.

این تجمع، که از ساعت 11 صبح آغاز گردیده بود، به راهپیمایی منجر شد و جوانان مهابادی به نشانه ی گلایه از ایام 22 بهمن که اینجنین برایشان رفاه و آرامش را به ارمغان آورده است، بلاکاردها و پرچمهای مربوط به 22 بهمن را در آتش سوزاندند.

به دنبال افزایش تعداد حاضرین در تجمع، نیروهای نیروی انتظامی و لباس شخصی باتوم به دست، بدون هیچ پیغامی، به جوانان حمله ور شدند که این عمل آنان منجر به روی دادن درگیری تن به تن گردید. در این درگیریهای 10 جوان دستگیر شدند و 2 نفر از نیروهای لباس شخصی، از ناحیه ی سر، زخمی گردیدند. ماموران برای پراکنده نمودن مردم، از تیر هوایی نیز استفاده نمودند. بعد از گذشت 2 ساعت از آغاز این اعتراضات، کم کم معترضین، پراکنده شدند اما تمامی آنان خود را برای برپایی تظاهرات بعد از ظهر امروز، یکشنبه آماده می نمایند.

کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت استثمار شونده جامعه و بالاخره به لحاظ زندانی کردن افق آزادی خواهی و دموکراسی طلبی مردم در چارچوب تنگ و ناقص دموکراسی لیبرالی و نیابتی، مخالف انقلاب اجتماعی محسوب شده و در صورت هژمونی آنها سیر تحولات جاری از حداکثر یک انقلاب سیاسی فراتر نخواهد رفت. بگذریم که بسیاری از نیروهای این طیف، در هراس از انقلاب اجتماعی، در حال حاضر با سنگر گرفتن پشت ادعاهایی از قبیل: "عصر انقلابات به پایان رسیده" و یا "انقلاب مساوی با خشونت است" و ... حتی حاضر نیستند برای یک انقلاب سیاسی خشک و خالی جهت سرنگونی رژیم هم مبارزه کنند. بخشی از نیروهای این طیف نیز با چشم دوختن به مداخله خارجی، رویای صدور مسالمت آمیز یک "انقلاب مخملی" را در سر میپروراندند. بعضی از آنها آشکارا امپریالیسم امریکا را دعوت به تکرار الگوهای افغانستان و عراق در ایران میکنند، یعنی علنا خواستار مداخله نظامی هستند. همین جا ذکر این نکته نیز لازم است که هم در طیف سلطنت طلبان و هم در طیف جمهوریخواهان، گرایش نیرومندی شکل گرفته که خواهان اتحاد و همکاری این دو جریان بر محور "دموکراسی خواهی" یعنی مسکوت گذاردن شکل حکومت آینده است. آنها از طریق طرحهایی چون "منشور 81" و "فراخوان ملی رفاندم" و با شعار "همه با هم" مانع از طرح شفاف الטרانیتوهای سیاسی میشوند.

ج - چپ استالینیست: مشخصات عمده این طیف عبارتند از: درک اشتقاقی از حکومت شورایی و بی اعتقادی به حق رای همگانی و حق انتخاب بی چون و چرای همه شهروندان برای تعیین و تغییر یک نظام - بی اعتقادی به دموکراسی و آزادی های بی قید و شرط سیاسی - بی اعتقادی بخشی از آنها به لغو کامل مجازات اعدام و شکنجه - ساختارهای تشکیلاتی غیردموکراتیک و مبتنی بر کیش شخصیت - اعتقاد به الگوی شکست خورده "حزب دولت" و اعتقاد به ادغام دولت و ایدئولوژی - بی اعتقادی بخشی از آنها به آزادی مذهب در کنار لامذهبی و از جمله آزادی پوشش - دفاع از الگوهای به شدت بوروکراتیک رایج در بلوک به اصطلاح سوسیالیستی سابق و بالاخره سکتاریسم و انارشیمی که در نهایت، راست، رژیم و بورژوازی از آن سود برده و می برد.

\*\*\*\*\*

در يك جمع بندی فشرده میتوان گفت که برای جلوگیری از تکرار تراژدی شکست انقلاب بهمن، باید: با قرانتهی رادیکال دموکراتیک، الטרاناتیو چپ را سازمان داد، پیشروترین و ترقی خواهانهترین افکار و اندیشه ها را در میان مردم تبلیغ و ترویج نمود، مبارزه برای آزادی را از مبارزه برای عدالت اجتماعی (و بالعکس) جدا نمود، به تشکیل یابی کارگران و توده ها یاری رساند و با اراده ای تلفیق گشته از شور و شعور، کمر به تحقق رویای بزرگ مردم کشورمان برای دستیابی به یک زندگی انسانی بست.

هرچه چپ ایران سریع تر و قاطع تر آستین همت بالا زند، می توان به پیروزی انقلاب آتی امیدوار بود، در غیر این صورت، شکست یا بن بست آن حتمی است. بی بردن به این واقعیت تلخ، هیچ استعداد ویژه ای طلب نمی کند!

بهمن 83



### اطلاعیه شماره 3

## پیام هماهنگ کنندگان کانون انجمن ها و فراخوان عام به اعتصاب غذا کنندگان زندان رجائی شهر (گوهر دشت) کرج

### در بیست و پنجمین روز اعتصاب !

پاران نازنین در حال اعتصاب غذا در زندان رجائی شهر کرج آقایان: دکتر فرزاد حمیدی، بینا داراب زند، ارژنگ داوودی، حجت زمانی، مهرداد لهراسبی، جعفر امامی، امروز 25 روز از اعتصاب غذا شما می گذرد!

ما امضاء کنندگان فراخوان عام نهادها و انجمن های فرهنگی- اجتماعی و سیاسی به همراه صدها تن از شخصیت های آزادیخواه اعم از فعالین سیاسی، دانشگاهیان، نویسندگان، هنرمندان و شاعران و پناهندگان سیاسی و تبعیدی، رسانه های خبری فارسی زبان، صدای اعتراض تان را تا به امروز در سطح جهان به گوش دهها نهاد و مجامع بین المللی رسانده و کارزار خود را در هر کشوری پی می گیریم.

ما به همراه یکایک اعضاء خانواده، فعالین کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی و سخنگوی تان آقای حسن زارع زاده اردشیر، نگران وضعیت جسمی شما می باشیم!

### دوستان عزیز !

شما با مقاومت و ایستادگی تان در طی 25 روز اعتصاب غذا، نشان دادید که از باوری عمیق و پویا برای دفاع از منزلت انسانی خود بعنوان زندانی سیاسی و شهروند برابر حقوق، همچنان مقاوم عمل می کنید تا به خواست خویش جامه عمل بپوشانید.

شما نشان دادید که در مقابل تهدید و زور، زندانیان عقب نشینی نمی کنید و این بیش از پیش مسئولیت ما را در دفاع از مطالبات واقعی شما، راغب تر می گرداند.

ما امروز نگران جان و تندرستی یکایک شما می باشیم. از نظر ما امضاء کنندگان فراخوان عام بودن شما خاری در چشم کارگزاران نظام و قوه قضائی رژیم اسلامی بوده و است که تا به امروز کمترین توجهی به خواسته شما ها روا نداشتند و این در حالیستکه، نیروی عظیمی در سراسر جهان، فریاد اعتراض و دادخواهی تان را شنیده اند.

### پاران اعصاب غذا کننده در زندان رجائی شهر کرج !

ما در این سو ی جهان، نگران شما ایم و بر آنیم که ادامه اعتصاب غذا در شرایط دشوار جسمی یکایک تان، فرسودگی کارودشواری ادامه مبارزه شما را در برابر خود دارد. از نگاه ما تمدید قوای جسمی تان با پایان بخشیدن به اعتصاب غذا، و با اتخاذ تاکتیک اعتصاب دوره ای تان در مقابل ظلم و بیعدالتی رژیم، چشم بخواب رفته دشمن را کور می کند!

ما ندای سخنگوی شما آقای حسن زارع زاده اردشیر را شنیدیم، همانگونه که پیشتر نیز اعلام داشتیم با نگرانی

ایشان و یکایک اعضاء خانواده های شما همراهیم و یکصدا اعلام می داریم:

ما بمتابه فریاد رسای شما در این سوی جهان عمل خواهیم کرد و برای آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی فارغ از هر عقیده و مرامی مبارزه خود را پی می گیریم.

ما برای رساندن صدای اعتراض شما زندانیان سیاسی و عقیدتی جهت محکومیت جمهوری اسلامی ایران در شصت و یکمین نشست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که در ماه مارس آغاز به کار خواهد کرد، به همراه هزاران فعال ایرانی مدافع حقوق بشر و مخالف کلیت نظام در همبستگی با خواسته های شما، به تلاش خود ادامه می دهیم.

ما دادخواهی یکایک زندانیان سیاسی برای استقرار نظارت دائمی و تعیین ناظر ویژه توسط سازمان ملل متحد، در راستای رسیدگی به احضارها، دستگیری ها، بازجویی ها، دادگاههای در بسته، تجاوز به زنان و کودکان زندانی، احکام سنگسار، قطع عضو، اجراء احکام اعدام، موضوع تعدد زندان ها، عدم تفکیک زندانی سیاسی از زندانیان عادی و واداشتن زندانی به ندامت و موضوع صدور احکام اعدام برای افراد زیر 18 سال و سایر تضییقات را در سلسله اعتراضات زنجیره ای دوره اخیر خود، در کنار کوشندگان حقوق بشر و در دفاع از قربانیان نقض حقوق بشر در ایران در سطح جهان پی می گیریم.

بار دیگر از طریق آقای حسن زارع زاده اردشیر سخنگوی تان، از شما می خواهیم، که برای تجدید قوا و رفع نگرانی اعضاء خانواده، در ادامه اعتصاب غذای خود، تجدید نظر کنید.

ما را فریاد اعتراض خود، در اینسوی جهان بدانید. بود و دوام یکایک تان در ادامه مبارزه سنگر مقاومت و ایستادگی را در برابر نظام سپاه و تباهی آور جمهوری اسلامی، در رزم مشترک همه آزادیخواهان، استوار تر می سازد.

### با امید به استواری در راه مبارزه ای بس دشوار!

هماهنگ کننده گان کانون انجمن ها و فراخوان عام در دفاع از خواست اعتصاب غذا کنندگان زندانیان سیاسی رجائی شهر (گوهر دشت) کرج

[Kanon\\_anjoman@yahoo.com](mailto:Kanon_anjoman@yahoo.com)

